

(م. ۱۳۶۰ق.)، به کوشش موسوی الخرسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش؛ **اضواء البيان**: محمد امین الشنقیطی (م. ۱۳۹۳ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ **انساب الاشراف**: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ **البدایة و النهایة**: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ **تاج العروس**: الزبیدی (م. ۱۲۰۵ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق؛ **تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)**: الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۳ق؛ **تاریخ مدینة دمشق**: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ **تاریخ الیعقوبی**: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ **جواهر الکلام**: النجفی (م. ۱۲۶۶ق.)، به کوشش قوچانی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ **دعائم الاسلام**: النعمان المغربی (م. ۳۶۳ق.)، به کوشش فیضی، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ق؛ **سبل الهدی**: محمد بن یوسف الصالحی (م. ۹۴۲ق.)، به کوشش عادل احمد و علی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ **السیرة الحلبيه**: الحلبي (م. ۱۰۴۴ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰ق؛ **الصحاح**: الجوهري (م. ۳۹۳ق.)، به کوشش احمد العطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق؛ **الطبقات الكبرى**: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بیروت، دار صادر؛ **الکافی**: الکلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ **لسان العرب**: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ **مجمع البحرين**: الطریحی (م. ۱۰۸۵ق.)، به کوشش الحسینی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق؛ **المحبر**: ابن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه لیختن شتیتز،

بیروت، دار الآفاق الجدیده؛ **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**: الشهید الثانی (م. ۹۶۵ق.)، قم، معارف اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ **مستدرک الوسائل**: النوری (م. ۳۲۰ق.)، بیروت، آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ق؛ **معجم البلدان**: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ **المغازی**: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ **المغنی و الشرح الكبير**: عبدالله بن قدامه (م. ۲۰ق.) و عبدالرحمن بن قدامه (م. ۸۲ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ **المقنع**: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، قم، مؤسسه الامام الیهادی (علیهم السلام)، ۱۴۱۵ق؛ **مناقب آل ابی طالب**: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به کوشش گروهی از اساتید، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ق؛ **من لایحضره الفقیه**: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ **النهایة**: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش آغا بزرگ تهرانی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق؛ **وسائل الشیعه**: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۲ق.

سید محمود سامانی



ابلیس: موجودی سرکش از فرمان الهی و

وسوسه گر در برابر آدم هنگام انجام مناسک

حج، و نیز برابر ابراهیم هنگام ذبح اسماعیل

ابلیس به معنای یأس، حُزن، ترس و پشیمانی آمده است و ابلیس از آن رو به این نام خوانده شد که از رحمت الهی مأیوس

از سجده، از وی با عنوان «الشَّيْطَانُ» یاد شده است. (بقره/۲، ۳۶؛ اعراف/۷، ۲۰؛ طه/۲۰، ۱۲۰) از این رو، به نظر برخی، مقصود از «الشَّيْطَانُ» همه جا ابلیس است.^۹

برابر برخی روایت‌ها، نام اصلی ابلیس، حارث / حرث بوده است که به سبب عبادت طولانی، او را عزازیل (عزیز خدا) خطاب می‌کردند. وی پس از غرور ورزیدن، ابلیس و پس از امتناع از سجده بر آدم و رانده شدن از درگاه الهی، شیطان نام گرفت.^{۱۰}

◀ **ماهیت ابلیس:** بسیاری از مفسران^{۱۱} ابلیس را از جن شمرده و از وی با عنوان پدر جن (ابوالجن) یاد کرده‌اند.^{۱۲} صاحبان این رأی، افزون بر برخی روایت‌ها^{۱۳}، به آیاتی همچون «فَسَجِدُوا لِإِلَهِ ابْلِيسَ كَانَّ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنَّا مَرِيْرِيْبَهُ...» (کهف/۱۸، ۵۰) استناد کرده‌اند.

بر اساس آیات قرآن، انسان از خاک و جن از آتش آفریده شده (حجر/۱۵، ۲۶-۲۷) و برپایه روایت‌ها، آفرینش ملائک از نور، ریح

شد.^۱ برخی لغت‌شناسان^۲ و مفسران^۳ بر این باورند که ابلیس واژه‌ای عربی است؛ ولی بسیاری از خاورشناسان^۴ این واژه را برگرفته از کلمه یونانی دیابولس (diabolos) معادل لغت عبری stive (شیطان) دانسته‌اند که در عهد عتیق به کار رفته است. در میان یهودیان و مسیحیان نیز ابلیس موجودی منفی و منفور شناخته می‌شود. در کتاب مقدس، ابلیس مترادف شیطان است^۵ و درباره وسوسه‌ها و فریب‌هایش هشدار داده شده^۶ و از وی با عنوان «پدر واقعی کفر پیشگان»^۷ تعبیر کرده‌اند.

واژه شیطان و شیاطین ۸۸ بار در قرآن به کار رفته که در بسیاری از موارد به معنای ابلیس است. از بررسی کاربرد واژه شیطان در قرآن و گفتار مفسران برمی‌آید که معمولاً مقصود از شیطان یا مصداق بارز آن، ابلیس است.^۸ در قرآن کریم پس از سرباززدن ابلیس

۱. العین، ج ۷، ص ۲۶۲؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۲۹-۳۰۰، «بلس»؛ مفردات، ص ۶۰.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۰۰، «بلس»؛ مفردات، ص ۶۰؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۲۰۹.

۳. جامع البیان، ج ۱، ص ۳۲۵؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۲۳۹؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. قاموس کتاب مقدس، ص ۵۴۵؛ معجم اللاهوت، ص ۴۶۶.

۵. کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا، ۹: ۱۲.

۶. کتاب مقدس، اعمال رسولان، ۲۶: ۱۸.

۷. کتاب مقدس، یوحنا، ۸: ۴۳، ۴۵.

۸. جامع البیان، ج ۱، ص ۳۳۶؛ روح الجنان، ج ۸، ص ۱۵۱؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۴۳.

۹. اعلام القرآن، ص ۸۳.

۱۰. تاریخ بلعمی، ج ۱، ص ۱۶؛ معانی الاخبار، ص ۱۳۸؛ البدایة و النهایة، ج ۱، ص ۵۹.

۱۱. التبیان، ج ۱، ص ۱۵۱؛ الکشاف، ج ۱، ص ۱۲۷؛ روض الجنان، ج ۱، ص ۲۱۲.

۱۲. التبیان، ج ۱، ص ۱۵۲؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۵۷۰.

۱۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴؛ البرهان، ج ۱، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

فرشتگان فرمان داد نزد وی سجده کنند. فرشتگان اطاعت کردند؛ اما ابلیس که خود را برتر از آدم می‌پنداشت، با این فرمان الهی مخالفت کرد و خداوند او را از مقامش راند و لعنت کرد. از آن پس ابلیس از خداوند خواست که او را تا روز قیامت مهلت دهد: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ (حجر/ ۱۵، ۳۶-۳۷)؛ آن‌گاه که ابلیس مهلت یافت، سوگند یاد کرد که غیر از بندگان مخلص همه را گمراه کند: ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ * قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (ص/ ۳۸، ۸۱-۸۲) بر پایه آیه ﴿لَأُقَدِّنَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ابلیس بر سر راه راست بندگان خداوند کمین کرده است. (اعراف/ ۷، ۱۶)

◀ **وسوسه‌گری ابلیس:** بر پایه آیات قرآن، ابلیس و خاندان و دستیارانش حتی در برابر پیامبران به دشمنی برخاسته‌اند: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْحِيَّتِ﴾ (انعام/ ۶، ۱۱۲) و برای رویارویی با اهداف و آرزوهای انبیا، کوشش‌هایی فریبکارانه پی افکنده‌اند. (نحل/ ۱۶، ۶۳؛ حج/ ۲۲، ۵۲)

تلاش‌های دشمنانه ابلیس بر ضد آدم عليه السلام مشتمل بر وسوسه: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ﴾ (طه/ ۲۰، ۱۲۰)، سوگند دروغ خیرخواهی: ﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (اعراف/ ۷، ۲۱)، فریبکاری و ایجاد زمینه هبوط از بهشت:

و روح بوده است.^۱ ابلیس، جنس خود را از آتش معرفی کرده است: ﴿خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾ (ص/ ۳۸، ۷۶)، بر این اساس، ابلیس از جنیان است که از آتش آفریده شده‌اند. گروهی دیگر از مفسران، ابلیس را از جنس ملائک دانسته‌اند.^۲ آلوسی این رأی را به بیشتر صحابه و تابعان نسبت داده است.^۳ صاحبان این نظر افزون بر روایت‌ها^۴ به ظاهر آیاتی مانند ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا﴾ (بقره/ ۲، ۳۴) تمسک کرده‌اند^۵ و درباره آیه ﴿كَانَ مِنَ الْجِنَّ﴾ (کهف/ ۱۸، ۵۰) توجیه‌هایی آورده‌اند.^۶ از بررسی مجموع ادله و روایت‌ها برمی‌آید که ابلیس از جن بوده؛ ولی به سبب عبادت فراوان، در جایگاه قدسی فرشتگان قرار داشته و از همین رو، امر به سجده او را نیز در بر گرفته است.

واژه ابلیس در قرآن کریم ۱۱ بار از جمله نه بار در داستان آفرینش آدم و فرمان سجده برای وی آمده است. بر پایه آیات قرآن (ص/ ۳۸، ۷۱-۷۶) پس از خلقت آدم عليه السلام خداوند به

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۳-۲۴.

۲. جامع البیان، ج ۱، ص ۳۲۱؛ التبیان، ج ۱، ص ۱۵۰؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۳. روح المعانی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۴. جامع البیان، ج ۱، ص ۳۲۱؛ تاریخ بلعمی، ج ۱، ص ۱۶؛ نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۲۷، ۱۹۲.

۵. التبیان، ج ۱، ص ۱۵۲.

۶. التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۵؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۳۹.

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا﴾ (بقره / ۲، ۳۶) است.

بر پایه روایتی، هنگامی که خداوند خواست توبه آدم را بپذیرد، جبرئیل را نزد او فرستاد تا مناسک حج را که زمینه پذیرش توبه‌اش را فراهم می‌کرد، به او بیاموزد. آن دو نخست به سوی بیت الله و سپس عرفات و مزدلفه رفتند. جبرئیل به آدم علیه السلام فرمان داد تا سنگریزه‌هایی از آن مکان جمع کند و با خود همراه ببرد.^۱ پس از ورود به منا و انجام اعمال ویژه آن، آن دو به سوی خانه خدا حرکت کردند و در محل جمره عقبه با ابلیس روبه‌رو شدند. ابلیس خواست آدم علیه السلام را از ادامه همراهی با جبرئیل منصرف سازد. آدم به امر جبرئیل، با پرتاب هفت سنگ او را از خود دور کرد و با پرتاب هر سنگ تکبیر گفت. در روز دوم نیز ابلیس در مکان جمره اول و دوم و سوم به آدم علیه السلام نزدیک شد که به فرمان جبرئیل هر بار با زدن هفت سنگ همراه با تکبیر او را از خود دور کرد. همین کار در روزهای سوم و چهارم نیز ادامه یافت. آن‌گاه جبرئیل به آدم گفت: از این پس هرگز او را نخواهی دید.^۲ بر پایه روایتی از امام صادق علیه السلام، نخستین کسی که رمی ^{*} جمرات ^{*} کرد، آدم علیه السلام بود که به فرمان

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۴.

۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۷؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۶.

جبرئیل چنین کرد؛ زیرا شیطان در آن مکان بر او نمایان شده بود.^۳

نمونه دیگر از وسوسه‌های ابلیس، وسوسه ابراهیم علیه السلام بود. بر پایه آیات قرآن، پس از آن که ابراهیم علیه السلام در خواب دید فرزندش اسماعیل علیه السلام را قربانی می‌کند، از خود او در این باره نظر خواست. اسماعیل علیه السلام گفت: آنچه را بدان امر شده‌ای، انجام ده. من به خواست خدا صبر خواهم کرد: ﴿قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي آرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (صافات / ۳۷، ۱۰۲) بر پایه نقل مفسران، هنگامی که ابراهیم علیه السلام خواست فرمان خدا را اجرا کند، ابلیس کوشید با وسوسه و تردید افکنی در دل او و همسر و فرزندش، نگذارد فرمان خدا را عمل کند. ابلیس که می‌پنداشت اگر در این هنگام بر آل ابراهیم پیروز نشود، از آن پس هرگز موفق نخواهد شد. نخست به سراغ همسر ابراهیم رفت و او را از تصمیم ابراهیم علیه السلام آگاه و او را وسوسه کرد تا نگذارد فرزندش را قربانی کند. همسر ابراهیم علیه السلام به او گفت: چون فرمان خداست، ما به آن راضی و تسلیم هستیم. چون ابلیس از او نومید شد، نزد اسماعیل رفت و او را نیز وسوسه کرد. وی پاسخ داد: چون فرمان

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۷؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۱.

خداست، به حکم الهی راضی و تسلیم امر او هستم. آن گاه نزد ابراهیم علیه السلام رفت و به ایشان گفت: شنیده‌ام که شیطان تو را در خواب، خیالی فاسد در سر افکنده که پسر خویش را قربانی کنی. ابراهیم علیه السلام دانست که او شیطان است و وی را از خود راند. ابلیس از او هم نومید شد.

بر پایه نقل ابن عباس، چون ابراهیم علیه السلام به مشعر الحرام* آمد تا پسرش را قربانی کند، شیطان بشتافت تا نزد ابراهیم علیه السلام آید که ایشان بر وی سبقت گرفت. از آن جا به جمره اولی آمد تا از امتثال امر الهی به دست ابراهیم علیه السلام پیشگیری کند. ایشان با پرتاب هفت سنگ او را از خود دور کرد. از آن جا به جمره دوم رفت و شیطان را دید و با زدن هفت سنگ دیگر او را از خود دور کرد. سپس به سوی جمره عقبه رفت و شیطان را دید و هفت سنگ دیگر به او زد. این پرتاب سنگ در جمرات از جمله مناسک حج شد.^۱ روایتی از علی علیه السلام درباره رمی ابلیس به فرمان جبرئیل به دست ابراهیم علیه السلام در جمرات سه گانه و سنت شدنش در مناسک حج، مؤید همین مطلب است.^۲ بر پایه روایتی از امام سجاد علیه السلام تمامیت

حج هر حج گزار به این است که هنگام رمی جمرات، قصد رمی دشمن خویش ابلیس و خاندان او کند.^۳

در این که ذبیح کدام یک از فرزندان ابراهیم علیه السلام بوده، در میان مفسران اختلاف نظر است.^۴ برخی او را اسحاق و گروهی دیگر اسماعیل دانسته‌اند. با توجه به شواهد روایی، رأی اخیر قوی تر به نظر می‌رسد.^۵ بر پایه روایتی، ابراهیم علیه السلام هنگامی که خواست گوسفندی را به جای اسماعیل قربانی کند، ابلیس بر او ظاهر شد و خواست که ایشان قسمت‌هایی از آن ذبیحه را به او بدهد. وی فقط طحال آن را به او داد.^۶

بر پایه روایتی از امام صادق علیه السلام سعی میان صفا و مروه بدین رو تشریح شد که ابلیس در این مکان بر ابراهیم علیه السلام ظاهر گشت و جبرئیل به ایشان فرمان داد تا بر او سخت گیرد و او را از خود دور کند. ابراهیم علیه السلام به صورت هروله* در پی ابلیس حرکت کرد و ابلیس گریخت و از این رو هروله در آن مکان سنت شد.^۷ بر

۳. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۳.

۴. التفسیر الکبیر، ج ۲۶، ص ۱۵۳؛ البحر المحیط، ج ۷، ص ۳۵۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۹.

۵. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۹۶؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۴؛ روض

الجنان، ج ۱۶، ص ۲۱۰، ۲۱۳.

۶. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۳۹.

۷. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۲؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۸.

۱. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۹۵-۹۷-۹۸؛ روض الجنان، ج ۱۶،

ص ۲۱۹؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۸۰-۲۸۱.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۳۹؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰،

ص ۴۲۱؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۰.

الندوه* مکه برای تصمیم گیری درباره قتل پیامبر ﷺ تشکیل شده بود، به صورت پیرمردی نجدی شرکت داشت و پیشنهاد کسانی را که به حبس یا تبعید رسول خدا ﷺ قائل بودند، با تردید روبه‌رو ساخت و پیشنهاد ابوجهل را برای قتل ایشان با مشارکت ۴۰ نفر از قبایل مختلف مشرکان تأیید کرد. از این رو، در میان مشرکان اتفاق نظر بر قتل پیامبر ﷺ حاصل شد.^۴

بر پایه روایتی از امام صادق ﷺ ابلیس و خاندانش در روز عید غدیر خم هنگام ابلاغ امامت و ولایت علی ﷺ از سوی پیامبر حاضر بودند و ابلیس به خاندانش اختلاف و تفرقه در میان اصحاب پیامبر ﷺ در این زمینه را خبر داد.^۵

◀ منابع

اعلام القرآن: شبستری، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۹ش؛ بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ البحر المحیط: ابوحیان الاندلسی (م. ۷۵۴ق.)، به کوشش عادل احمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق؛ البدایة و النهایة: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ البرهان فی تفسیر القرآن: البحرانی

پایه روایتی دیگر از آن امام، هنگام ورود به مسجد الحرام از در بنی شیبه تکبیر گفتن سفارش شده است؛ زیرا ابلیس و یاورانش در این مکان راه را بر حاجیان و زائران تنگ می‌کنند و هنگامی که با صدای تکبیر وارد شوندگان روبه‌رو می‌شوند، وحشت‌زده از این مکان می‌گریزند و فرشتگان تا راهی دور آنان را تعقیب می‌کنند.^۱

◀ ابلیس و تغییر تلبیه* قریش: تلبیه

قریش و عرب در حج چنین بود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». این تلبیه ابراهیم ﷺ و دیگر پیامبران الهی بود تا آن که روزی ابلیس به صورت پیرمردی بر آنان ظاهر شد و با این استدلال که پیشینیان و نیاکان آنان چنین تلبیه نمی‌گفته‌اند، تلبیه ایشان را چنین تغییر داد: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا يَمْلِكُ». از آن پس قریش به همین صورت تلبیه می‌گفتند تا آن که پیامبر گرامی ﷺ به رسالت مبعوث شد^۲ و چنین تلبیه‌ای را شرک دانست.^۳

◀ حضور ابلیس در دار الندوه و

غدیر: بر پایه نقل‌های تاریخی، ابلیس در جلسه‌ای که با حضور سران قریش در دار

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۴؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۶.

۳. میزان، ج ۱۶، ص ۱۸۶.

۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۷۰.

۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۹-۱۲۰؛

نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۵۸.

(م. ۱۱۰۷ق.)، قم، البعثه، ۱۴۱۵ق؛ **تاج العروس**: الزبیدی (م. ۱۲۰۵ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق؛ **تاریخ بلعمی**: بلعمی (م. ۳۲۵ق.)، به کوشش محمد تقی بهار و گنابادی، تهران، زوار، ۱۳۵۳ش؛ **تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)**: الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، التبیان: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ **تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)**: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش مرعشی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۹ق؛ **تفسیر العیاشی: العیاشی** (م. ۳۲۰ق.)، به کوشش رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمية الاسلامیه؛ **تفسیر القمی: القمی** (م. ۳۰۷ق.)، به کوشش الجزائری، قم، دار الكتاب، ۱۴۰۴ق؛ **التفسیر الکبیر: الفخر الرازی** (م. ۶۰۶ق.)، قم، دفتر تبلیغات، ۱۴۱۳ق؛ **تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل): البیضاوی** (م. ۸۵ق.)، به کوشش عبدالقادر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق؛ **تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن): القرطبی** (م. ۶۷۱ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ **جامع احادیث الشیعه: اسماعیل معزی ملایری**، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ق؛ **جامع البیان: الطبری** (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ **نور الثقلین: العروسی الحویزی** (م. ۱۱۱۲ق.)، به کوشش رسولی محلاتی، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ش؛ **الدر المنثور: السیوطی** (م. ۹۱۱ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ق؛ **روح المعانی: الکووسی** (م. ۱۲۷۰ق.)، به کوشش علی عبدالباری، بیروت، ۱۴۱۵ق؛ **روض الجنان: ابوالفتوح رازی** (م. ۵۵۴ق.)، به کوشش یاحقی و ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش؛ **علل الشرایع: الصدوق** (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش

بحر العلوم، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق؛ **العین: خلیل** (م. ۱۷۵ق.)، به کوشش المخزومی و السامرائی، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ **فتح الباری: ابن حجر العسقلانی** (م. ۸۵۲ق.)، بیروت، دار المعرفه؛ **قاموس کتاب مقدس: مستر هاکس**، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش؛ **الکتاب المقدس: بیروت**، دار الكتاب المقدس فی الشرق الاوسط، ۱۹۹۳م؛ **الکشاف: الزمخشری** (م. ۵۳۸ق.)، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق؛ **کشف الاسرار: میبدی** (م. ۵۲۰ق.)، به کوشش حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ش؛ **مجمع البحرین: الطریحی** (م. ۱۰۸۵ق.)، به کوشش الحسینی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق؛ **مجمع البیان: الطبرسی** (م. ۵۴۸ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ق؛ **معانی الاخبار: الصدوق** (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش؛ **معجم اللاهوت الکتابی: به کوشش سید اروس و سلیم دکاش** الیسوعی، بیروت، دار المشرق، ۱۹۸۶م؛ **معجم مقاییس اللغه: ابن فارس** (م. ۳۹۵ق.)، به کوشش عبدالسلام، قم، دفتر تبلیغات، ۱۴۰۴ق؛ **مفردات: الراغب** (م. ۴۲۵ق.)، نشر الكتاب، ۱۴۰۴ق؛ **من لایحضره الفقیه: الصدوق** (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ **المیزان: الطباطبای** (م. ۴۰۲ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ق؛ **نهج البلاغه: الرضی** (م. ۴۰۶ق.)، به کوشش عبده، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۲ق.

لطف الله خراسانی



ابن ابی ساج ← بنوساج

ابن ابی کبشه ← محمد بن عبدالله